

## واکاوی واقعه میقات بنی اسرائیل با تأکید بر مفهوم و مصداق آیه ۱۵۵ سوره اعراف

سید حسین کریم پور<sup>۱</sup>

محسن نورائی<sup>۲</sup>

### چکیده

جریان «میقات بنی اسرائیل» در قرآن، مبحثی پردامنه میان مفسران اسلامی است. از مسائل مهم در این زمینه، بررسی مفهوم و مصداق فراز «أتهلکنا بما فعل السفهاء» (اعراف / ۱۵۵) است. بیش تر مفسران عبارت «أتهلکنا» را به حضرت موسی علیه السلام نسبت داده، آن را به عذاب و عقاب تفسیر کرده اند؛ اما با توجه به موارد استعمال مشتقات «إهلاک» در قرآن و نیز با لحاظ سیاق و آیات همگون، به نظر مفهوم و مصداق دقیق تری می توان برای عبارت مورد بحث جست و جو کرد. جستار حاضر بر آن است، با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن نقد آرای مفسران، دلایل و شواهد تفسیر برگزیده را تبیین نماید. پژوهش پیش رو به این نتیجه می انجامد که «إهلاک الاهی» در عرف قرآن به معنای «عذاب و مرگ بدفرجام» است و این معنا با وضعیت حضرت موسی علیه السلام در جریان میقات بنی اسرائیل هماهنگ نیست؛ بلکه تطبیق عبارت «أتهلکنا» بر گفت و گوی برگزیدگان بنی اسرائیل با خداوند پس از صاعقه مرگ، با «حقیقت قرآنی إهلاک» سازگارتر می نماید. از پیامدهای کلامی این بحث می توان به تأیید سخن گفتن خداوند با صاعقه زدگان بنی اسرائیل در عالم برزخ و دنیا، امکان احتجاج با بنی اسرائیل در پی این مکالمه و نیز زدودن ابهام از مسائلی چون امکان رجوع به دنیا در صورت «إماتة»-نه إهلاک- اشاره کرد.

**واژه های کلیدی:** آیات میقات، بنی اسرائیل، قرآن، واکاوی، إهلاک، حیات برزخی.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان، گروه معارف اسلامی، لاهیجان، ایران.  
Email: dsh.karim4@gmail.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، گروه علوم قرآن و حدیث، بابلسر، ایران، نویسنده مسئول.  
Email: m.nouraei@umz.ac.ir

## ۱-۱. بیان مسئله

### ۱. مقدمه

جریان میقات برگزیدگان بنی اسرائیل، در آیات متعدد قرآن، از جمله (بقره/ ۵۵ و ۵۶ و ۷۵)، (نساء/ ۱۵۳) و (اعراف/ ۱۵۵ و ۱۵۶)، گزارش شده است. گویا در میان این آیات، آیه ۱۵۵ سوره اعراف «وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا» از صراحت و جامعیت بیش تری برخوردار است. بنابر دیدگاه مشهور، این آیه به گزینش هفتاد تن از بنی اسرائیل برای ملاقات با خداوند اشاره نموده، از جان باختن آن‌ها در اثر «رجفه» و صاعقه مرگ (بقره/ ۵۵) خبر می‌دهد، و از درخواست حضرت موسی علیه السلام برای بازگشت صاعقه‌زدگان به دنیا سخن به میان می‌آورد.

از جمله ابهامات و مباحث مهم ذیل آیه فوق، مفهوم و مصداق فراز «أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا» است. بی‌گمان برای فهم مراد و معنای درست یک آیه، لازم است، مفهوم هر یک از مفردات با توجه به معنای لغوی و کاربست قرآنی آن و نیز با لحاظ قراین برون‌متنی از قبیل سیاق، آیات مشابه و دیگر شواهد، به دست آورد. در این میان، میزان پای بندی مفسران از فرایند یادشده، نکته‌ای است که بر پایه آن، این پرسش‌ها قابل طرح است که، اول آن‌که، مفسران در بیان مفهوم و مصداق «أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ» چه آراء و نظراتی را عرضه نموده‌اند؟ و این دیدگاه‌ها دارای چه نقاط مثبت یا کاستی‌هایی است؟ دوم آن‌که، با لحاظ اختلاف نظرهایی که درباره مفهوم «إِهْلَاكٌ» وجود دارد، مقصود از عبارت «أَتُهْلِكُنَا» چیست؟ و این جمله از سوی چه کسانی و در چه شرایطی صادر شده است؟ سوم آن‌که، با توجه به گزارش برخی محققان مبنی بر ظهور اسرائیلیات پیرامون آیات میقات (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ج ۳، ص ۴۱۲)، مفسران اسلامی برای تفسیر این آیات تا چه میزان از عهد عتیق و اسرائیلیات اثر پذیرفته‌اند؟

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

با این حال، بررسی پیشینه این بحث در آثار مفسران اسلامی و پژوهشگران معاصر، حاکی از کاستی‌ها در تفسیر آیه یاد شده است؛ چراکه برخی با اعتراف به اثرپذیری خود از عهد عتیق (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۰۷) و ادعای هماهنگی قرآن با آن کتاب کهن (سرشار، ۱۳۹۱: ص ۵۱) و بسیاری با اعتماد به اقوال راویان اسرائیلی نظیر ابن منبه (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۷۰؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۸۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۷۴۵) و بعضی با تکیه بر پیش فرض‌های خود از معنای مفردات (طیب، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۴۷۳)، به تحلیل و توجیه آیه محل بحث پرداخته، و با دامن زدن به دیدگاه‌های مختلف سبب شده‌اند جزئیات بیش تر این جریان قرآنی در هاله‌ای از ابهام باقی مانده، غبار تردید بر بیش تر فرازهای آن سایه افکن شود.

### ۱-۳. ضرورت و روش پژوهش

در این جستار برای پاسخ به مسائل یادشده، ابتدا بر بازنگری و دقت بیش‌تر در مفاهیم کلیدی آیه، به خصوص مفهوم قرآنی «إهلاک» تأکید شده است؛ آن‌گاه با رویکردی انتقادی به ارزیابی دیدگاه‌های مفسران پرداخته، و مبتنی بر مفاهیم کلیدی و قواعد تفسیری، مفهوم و مصداق دقیق‌تر، فراز مورد بحث تبیین شده است. در ادامه، با پردازش مباحث پیشین و تبیین دلایل تفسیر برگزیده، به برخی پیامدهای کلامی آیه محل بحث مانند تأیید حیات برزخی منتخبان بنی اسرائیل پس از رجه مرگ، و نیز نحوه گفت‌وگو و احتجاج خداوند با آن‌ها، اشاره شده است و درنهایت، ضمن مقایسه برخی داده‌های آیات میقات با داستان میقات در عهد عتیق، از ترویج اسرائیلیات در تفاسیر اسلامی توسط مسلمان‌نماهای یهودی خبر داده شده است.

### ۲. یافته‌ها و بحث

#### ۲-۱. مفهوم‌شناسی «هلاک» و «إهلاک»

واژگان کلیدی یک آیه در فهم معنا و مراد واقعی آن سهم به‌سزایی دارد. واژه اصلی فراز مورد بحث، «تهلکنا» است که از مصدر «إهلاک» مشتق شده است. بر این پایه، بازنگری و استخراج معنای اصلی «هلاک» و «إهلاک» در لغت و قرآن، مهم می‌نماید.

۲-۱-۱. مفهوم «هلاک» در لغت: اصل ماده «هلاک» نزد لغت‌شناسان به اختلاف معنا شده است. برخی ماده «هلاک» را به پایین افتادن و سقوط معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ص ۱۶۱۷) و بعضی گفته‌اند: مفهوم «هلاک» با برچیده شدن بنیان‌ها و هرآن‌چه که با آن لذت و منفعت حاصل می‌شود، تحقق می‌یابد (عسکری، ۱۴۰۰ق: ص ۹۸). و نیز بعضی «هلاک» را به زوال و انقضای حیات با حدوث اختلال (فساد) و گسست در نظم اجزای یک شیء، تعریف کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ج ۱۱، ص ۲۹۷).

هم‌چنین ملاحظه موارد استعمال نشان می‌دهد، واژه «هلاک»، درباره اشیاء، گیاهان و در موضوع انسان کاربرد دارد. در خصوص «استهلاک» مال گفته‌اند: این تعبیر در جایی کاربرد دارد که مالی هزینه شود و به تدریج از بین برود (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۴۴۳). هم‌چنین، به گیاهانی که به زردی و خشکی متمایل شده‌اند، «هلاکه» اطلاق شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ص ۶۷۴). در موضوع انسان نیز، برخی واژه «هلاک» را متضاد با مفهوم «فوز» معنا نموده (ابن‌درید، ۱۹۸۷م: ج ۲، ص ۸۲۲) و به نفس شهوتران «هالکه» گفته‌اند؛ چون صاحبش را به سقوط و نابودی می‌کشاند (زبیدی، همان، ص ۶۷۳).

به نظر، تحلیل دیدگاه‌ها درباره اصل ماده «هَلَك» و موارد استعمال آن، این نتیجه را به دست می‌دهد که در معنای «هَلَك» چند مؤلفه اساسی نقش عمده را ایفا می‌کنند؛ این مؤلفه‌ها عبارتند از: ۱. زوال و افول، یا مرگ و نابودی در انتهای مسیر؛ ۲. تدریج در زوال که از آن به سقوط تعبیر شده است؛ ۳. عدم حصول نفع و نتیجه مطلوب (متضاد مفهوم فوز).

۲-۱-۲. معنای «هَلَك» و «إِهْلَاك» در عرف قرآن: از قواعد فهم مفردات آیات توجه به «عرف قرآن» است، به این معنا که در فهم و تبیین معنای هر کلمه‌ای باید تفحص شود که آیا در کاربردهای قرآن کریم از آن کلمه معنای لغوی اراده شده، یا معنای دیگری مورد توجه بوده و در اثر کثرت استعمال آن کلمه در زبان و عرف قرآن برای آن معنای خاص، حقیقت شده است؟ پس اگر چنین حقیقتی در مورد کلمه‌ای ثابت شود، در صورت نبود قرینه، ظهور آیه با عنایت به آن حقیقت به دست می‌آید و تفسیر آیه طبق آن انجام می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۱۶۷؛ بابایی، ۱۳۸۹ش: ج ۲، ص ۲۳۲).

بر این اساس، واژه‌شناسان قرآن، به این مسئله توجه نمودند که آیا لفظ «هَلَك» در قرآن تنها در خصوص «مرگ بد» استعمال می‌شود یا در مطلق مرگ نیز کاربرد دارد؟ در این باره پاسخ‌های متفاوتی عرضه شده است. برخی گفته‌اند: «هَلَك» تنها در مرگ بد به کار می‌رود (قرشی، به نقل از اقرب الموارد، ۱۳۷۱ش: ج ۷، ص ۱۵۹)؛ گروهی نیز به این نظر رسیدند که: واژه هَلَاك در زمان نزول قرآن به معنای مطلق مرگ استعمال می‌شده و اعتبار ذم در آن از امور مستحدث و عارضی است (همان، ص ۱۶۰؛ زبیدی، همان، ص ۶۷۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۴، ص ۶۰۷).

صاحب مفردات نیز در این باره مدعی شده، لفظ هَلَاك در قرآن به معنای موت مطلق ذکر نشده است، مگر در آیه «إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ» (نساء/ ۱۷۶) و «وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (الحاثیه/ ۲۴). ایشان هم چنین وجه کاربرد لفظ «هَلَك» به جای «مات» در فراز «حَتَّى إِذَا هَلَكَ» (غافر/ ۳۴). که به حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ اسناد دارد. را به دلیل ویژگی خاص این لفظ عنوان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۴۴). وی گرچه به این ویژگی اشاره نکرده، اما در بعضی پژوهش‌های معاصر آمده است:

با توجه به تضاد واژه «هَلَاك» با مفهوم «فوز»، این واژه در مورد کسی به کار می‌رود که به هنگام مرگ از کارها و اعمال خود نتیجه مطلوب را به دست نیاورده است. این معنا در اسناد «هَلَك» به یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ قابل مشاهده است؛ زیرا ایشان از فرزندان خود جانشینی [شایسته در امر نبوت] نداشته است (ربانی‌خواه، و همکاران، ۱۳۹۵ش: صص ۸۸ و ۸۹).

به نظر، این بیان توجیه قابل قبولی برای کاربرد واژه «هَلَك» در آیات دیگر نیز است؛ زیرا در آیه «إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ» (نساء/ ۱۷۶)، گویا تعبیر «لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ» بیانگر علت اسناد «هَلَك» در

مورد انسانی است که فرزنددار شدن، مطلوب و نتیجه طبیعی زندگی اوست؛ اما تکویناً به چنین نتیجه‌ای نرسیده است. هم چنین در تفسیر فراز «وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جائیه/ ۲۴) گفته‌اند: این آیه عقیده کسانی را نشان می‌دهد که باور دارند، تمام زندگی آن‌ها محدود به همین دنیاست و آن چه آن‌ها را به نابودی می‌کشاند دهر (روزگار) است، عاملی که نتیجه‌ای جز بیماری و مرگ برایشان نداشته است (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۷، ص ۲۹؛ سید مرتضی، ۱۴۳۱ق: ج ۳، ص ۳۳۹).

پس با عنایت به تحلیل موارد فوق. استثناشده در قول صاحب مفردات. می‌توان مدعی شد که در تمام. یا غالب. آیات قرآن دلالت ماده «هَلَك» بر «مرگ و زوال تدریجی بدون حصول نتیجه مطلوب» پذیرفتنی است. اما باید توجه داشت، نامطلوب بودن نتیجه عمل و سرانجام افراد. به واسطه اسناد واژه هَلَك. یا امری تکوینی و غیراختیاری است که سزاوار مذمت نیست، مانند: «إِنَّ امْرَأًا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ» (نساء/ ۱۷۶)، یا محصول عقیده و عمل اختیاری، و در نتیجه مستوجب مذمت و عقاب است، مانند: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنِنَا» (انفال/ ۴۲).

شایان ذکر است، هماهنگ با نوع اخیر هلاکت که از آن به «هلاکت معنوی» یاد می‌شود، دسته‌ای از آیات قرآن، مانند «إِنَّ يَهْلِكُونَ إِلَّا انْفُسَهُمْ» (انعام/ ۲۶) با کلیدواژه «هلاک نفس» به شرح حال گروهی می‌پردازد که در اثر بی‌اعتنایی و کفر به آیات حق، بدون دستیابی به نتیجه‌ای مطلوب، سرمایه زندگی خود را. به دست خود. به نابودی می‌کشاند. اما بررسی اجمالی عمده «آیات هلاک». که عدد آن‌ها به ۴۹ می‌رسد. حاکی از شرایطی خاص و معنایی ویژه (اصطلاحی) برای این واژه در «عرف قرآن» است. [۱] در این موارد ملاحظه می‌شود، مصدر «هلاک» در حالی که به خداوند و یا افعال او نسبت داده شده و مفعولش انسان (ها) است، اغلب. اگر نگوییم همه. به معنای «عذاب و مرگ بدرجام» است.

این معنا و مدعا، علاوه بر این که با دیدگاه صاحب مفردات هماهنگ است (راغب اصفهانی، همان)، از طرف برخی محققان معاصر نیز تأیید شده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ج ۱۷، ص ۲۴۰). از نظر علامه طباطبایی نیز، آیه «حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (انبیاء/ ۹۵) و دیگر آیات مشابه (اسراء/ ۵۸) افزون بر اثبات «عذاب هلاکت» برای عموم تکذیب‌کنندگان (طباطبایی، همان، ص ۱۳۲)، از اصل امتناع بازگشت به دنیا برای همه آن‌ها که به هلاک الهی دچار شده‌اند، خبر می‌دهد (همان، ج ۱۴، صص ۳۲۴ و ۳۲۵؛ همان، ج ۱۷، ص ۱۸۱).

با این ملاحظات، روشن می‌شود که چرا در جریان میقات بنی اسرائیل، برای اثبات مرگ همراهان موسی عَلَيْهِ السَّلَام قبل از زنده شدن دوباره و بازگشت ایشان به دنیا، از واژه «موت». «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» (بقره/ ۵۶). استفاده شده است؛ نه هلاک. و در آیه محل بحث «رَبِّ لَوْ شِئْتَ

أَهْلَكْتَهُمْ» نیز مشاهده می‌شود که چگونه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با تعبیر «لَوْ شِئْتُ»، امتناعِ اِهْلَاكِ (صادقی تهرانی، همان، ج ۱۱، ص ۳۲۷) و امکان بازگشت به دنیا را برای آن هفتاد برگزیده قوم، اعلام نموده و غیرمستقیم، که نشانه ادب انبیاست. حیات دوباره ایشان را از پروردگارش طلب کرده‌است (طباطبایی، همان، ج ۶، ص ۲۸۳).

## ۲-۲. ارزیابی دیدگاه مفسران درباره مفهوم و مصداق «أَهْلَكْنَا»

در اقوال مفسران ابهامات متعددی در خصوص مفهوم و مصداق فراز «أَهْلَكْنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا» دیده می‌شود که نیازمند بررسی و طرح مسائل دقیق‌تر است. از مسائل مهم در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۲-۱. **وجوه معنایی فعل «تَهْلِكُنَا»:** در بیان وجوه معنایی «تَهْلِكُنَا» مفسران مفاهیم متفاوتی ارائه داده‌اند، از جمله گفته‌اند: منظور از هلاکت در این جا ضلالت و گمراهی بنی اسرائیل (قریشی، ۱۳۷۷ش: ج ۴، ص ۱۴) یا در آستانه نابودی قرارگرفتن موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است (سبحانی، ۱۳۸۳ش: ج ۱۲، ص ۱۵۷). بعضی نیز مفهوم «إِهْلَاكُ» را با معنای «امانه» برابر دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۹، ص ۵۳؛ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۵۶)؛ اما بیش‌تر مفسران «تَهْلِكُنَا» را به «عذاب و عقوبت» تعریف کرده‌اند (برای نمونه نک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۷، ص ۶۷).

### ارزیابی:

دو دیدگاه نخست، بر ترجیح معنای مجازی و انتساب «أَهْلَكْنَا» به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مبتنی است. زیرا این دو قول با این تصور که آن پیامبر الهی، هلاک و نابودی خود را برابر با ضلالت و گمراهی قوم پنداشته (قریشی، همان، ص ۱۵؛ سبحانی، همان) پدید آمده‌است. اما دقت بیش‌تر در ماده «هَلَكُ» نشان می‌دهد که این نظر با مفهوم «هلاکت» در قرآن (نک: ۲-۱-۲) سازگار نیست؛ بلکه تعیین حقیقت قرآنی «إِهْلَاكُ» نافی این دو قول و دیگر اقوال است.

توضیح بیش‌تر این که -چنان‌که در (۲-۱-۲) گذشت - مشتقات «إِهْلَاكُ» در عرف قرآن، در اغلب مواردی که این فعل به خداوند نسبت داده شده، به معنای «عذاب و مرگ بدفرجام» است. پس با تأیید این «حقیقت قرآنی» انکار و دفع چنین معنایی با استفهام انکاری (أَتَهْلِكُنَا) از سوی کسانی که پس از رجفہ مرگ، گناه و ظلم خود (نساء/۱۵۳) را بر دوش همراهان «سفیه» انداخته (بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا) و خواهان بازگشت به دنیا شدند، نه تنها ممکن، بلکه قریب به واقع است. مؤید این نظر، سیاق آیه: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» (مؤمنون/۹۹) است که به نحو کلی از «حیات برزخی ظالمان و درخواست آن‌ها برای بازگشت به دنیا» خبر می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش (ب): ج ۱۸، ص ۱۲۵).

به نظر، برای تطبیق آسان‌ترین معنای کلی (متخذ از آیه ۹۹ مؤمنون) بر آیه محل بحث، می‌توان به مدلول روایتی استناد کرد که از «گناه‌کاری و مرگ ابتلائی برگزیدگان بنی اسرائیل و سپس بازگشت آن‌ها به دنیا» گزارش می‌دهد (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۲۲۲). پذیرش روایت مذکور این نتیجه را رقم می‌زند که، خداوند متعال به همه گناه‌کارانی که پس از مرگ، خواهان بازگشت به دنیا هستند با «کلا اینها کلمه هو قائلها» (مؤمنون/ ۱۰۰) پاسخ رد نمی‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش: جلسه ۳۴)؛ بلکه رجوع به دنیا در صورت «اماته» و برپایه ابتلا و امتحان، ممکن است، چنان‌که در تبیین فرازهای «إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ» و «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ» به این معنا اشاره خواهد شد (نک: ۳-۳-۲ الف).

با این توضیح معلوم می‌شود، کلام مورد بحث (أَتُهْلِكُنَا)، هم‌تراز با «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» بوده و برای اثبات «حیات برزخی» برگزیدگان بنی اسرائیل (صادقی تهرانی، همان، ص ۳۲۸) و نیز زدودن ابهام از مسائلی چون امکان رجوع به دنیا در صورت «اماته». نه اِهْلَاک. قابل اعتنا و استناد است.

**۲-۲-۲. بررسی مصداق «أَتُهْلِكُنَا»:** بررسی دیدگاه مفسران در بحث مصداق یعنی گوینده «أَتُهْلِكُنَا»، نکات بیش‌تری را آشکار می‌کند. در این خصوص عده‌ای از مفسران معتقدند: مراد از ضمیر (نا) در «أَتُهْلِكُنَا» همه حاضران در میقات هستند که موسی عَلَيْهِ السَّلَام آن را به خود نسبت داده است (نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۳۲۷؛ قریشی، همان، ص ۱۴). بعضی نیز ضمیر متکلم (نا) را به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام اختصاص داده، نوشته‌اند: مقصود از «ما» در این جا ظاهراً خود موسی عَلَيْهِ السَّلَام است (سبحانی، همان).

اما مفسرانی دیگر که به عدم سنخیت انتساب «أَتُهْلِكُنَا» به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام توجه داشتند به این قول مایل شدند که، عبارت «أَتُهْلِكُنَا»، گویا (احتمالاً) از بعضی از آن هفتاد تن صادر شده است (حقی برسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ص ۱۹۴). این قول که از نظر آلوسی مستبعد می‌نمود، سبب شد تا وی این‌گونه توجیه نماید که: «شاید مراد قائل، این بوده که اصل این کلام (أَتُهْلِكُنَا) از موسی عَلَيْهِ السَّلَام است... و آن حضرت گویا از زبان بعضی از آن هفتاد تن سخن گفته است» (آلوسی، همان، ص ۷۱).

با این حال، تحلیل دیدگاه‌ها این معنا را تأیید می‌کند که اغلب مفسران، با وجود اختلاف در بیان، در اصل انتساب «أَتُهْلِكُنَا» به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام اتفاق نظر دارند. آن‌ها برای این ادعای خود به دلایلی تمسک کرده‌اند، از جمله:

یکم، تعبیر «أَتُهْلِكُنَا» کلام موسی عَلَيْهِ السَّلَام است، همان‌گونه که جمله قبل به ایشان منتسب است (آلوسی، همان، ج ۱۵، ص ۷۱)؛

دوم، تعلق إهلاک به ضمیر متکلم مع‌الغیر به این دلیل است که موسی علیه السلام با همراهانش مجموعه واحدی هستند که هلاک بعضی. مجازاً. معادل هلاک همه است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۲۵۲)؛

سوم، انتساب عبارت «أتهلکنا» به آن حضرت، به خاطر ارتباط قومی و پیوند رهبری است که بین او و بقیه برقرار بوده است (سبحانی، همان)؛

چهارم، این سخن موسی (أتهلکنا) شبیه به کلام یکی از هفتاد برگزیده قوم است و گویی آن حضرت زبان حال آن‌ها را بیان می‌کند؛ زیرا آن‌ها بودند که در معرض هلاکت قرار گرفتند (آلوسی، همان، ج ۵، ص ۷۱)؛

پنجم، انتساب «أتهلکنا» به حضرت موسی علیه السلام مبتنی بر روایت منقول از امام رضا علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ص ۴۲۴) و هماهنگ با آن است (قریشی، همان؛ سبحانی، همان، ص ۱۶۱).

### ارزیابی:

در نقد دلیل نخست، گفتنی است، گرچه قرارگرفتن دو جمله در کنار هم ممکن است آن دورا به مرجع واحد مربوط سازد؛ اما باید توجه داشت اول آن‌که، دو جمله مورد بحث. بنابراین احتمال. مستأنفه هستند (ابن عاشور، همان، ص ۳۰۸) و هیچ حرف عطفی آن‌ها را به هم پیوند ندهد است؛ دوم آن‌که، فرض انتساب عبارت «أتهلکنا» به موسی علیه السلام بعید است؛ زیرا با توجه به مفهوم إهلاک در «عرف قرآن»، این تصور که آن حضرت خود را مانند همراهانش در معرض «عذاب هلاکت» دیده و خواهان دفع آن باشد، مشکل است. افزون بر این‌که، موسی علیه السلام با تعبیر «لو» در عبارت قبلی (لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ)، اصل تعلق مشیت الهی به إهلاک خود و همراهان را محال اعلام کرده است (صادقی تهرانی، همان، ص ۳۲۹). در دلیل دوم، سوم و چهارم. با اشاره یا تصریح. بیان شده که انتساب جمله «أتهلکنا» به حضرت موسی علیه السلام بوجه مجاز است؛ نه حقیقت. این توجیه، علاوه بر این‌که خلاف اصل و ترجیح بلامرغ (ترجیح مجاز بر حقیقت بدون قرینه) است، متضمن این اعتراف است که آن‌چه به موسی علیه السلام نسبت داده شده، تناسب بیش‌تری با وضعیت آن هفتاد تن دارد.

در خصوص استناد قول اخیر به یک روایت خاص، یادآور می‌شود، با وجود اسرئیلیات فراوان پیرامون آیات میقات (جوادی آملی، ۱۳۹۶ش: ج ۳۰، ص ۴۱۲) و ظهور اخبار نامعتبر ذیل آیه محل بحث (نک: طباطبایی، همان، ج ۸، صص ۲۸۶ و ۲۸۸)، مبنا قراردادن یک روایت مرسل (ابن بابویه، همان، ص ۴۱۷) برای انتساب «أتهلکنا» به حضرت موسی علیه السلام، محل اشکال است، به خصوص آن‌که دلایل متعددی بر نفی این انتساب مطرح است که تفصیل آن در بخش (۳) همین نوشتار خواهد آمد.



۲-۲-۳. بررسی مفهوم و مصداق «السفهاء»: در مورد مفهوم «سفاهت» برخی مفسران براساس انگاره‌های خود گفته‌اند: «سفیه واسطه بین مجنون و عاقل، کسی است که ناقص العقل است» (طیب، همان) و بعض دیگر، فعل سفیهانه را «ابلهانه» و از روی نادانی توصیف کردند (سبحانی، همان، ص ۱۵۷). در بحث مصداق نیز، برخی تعبیر «السفهاء» را بردخواست‌کنندگان رؤیت جهری خداوند، تطبیق نمودند (صادقی تهرانی، همان، ص ۳۲۷) و عده‌ای دیگر، «عبادت عجل» را مصداق فعل سفیهانه برشمردند (نیشابوری، همان).

### ارزیابی:

چنان‌که روشن است، دیدگاه واقع‌بینانه برای درک یک واژه قرآنی آن است که، علاوه بر لغت، باید به کاربری‌های قرآنی آن لفظ توجه کرد. از این رو، تعریف واژه «سفاهت» به بلاهت و نقصان عقل، دقیق به نظر نمی‌رسد؛ بلکه رجوع به لغت حاکی از ظهور سفاهت در دو بُعد مادی و معنوی است. در بُعد مادی، سفیه کسی است که قدر و ارزش مالش را ندانسته و آن را به بیهودگی و اسراف، نابود می‌سازد (حمیری، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ص ۱۰۴)، و از حیث معنوی، به کسی سفیه می‌گویند که با نادیده گرفتن حق و اخلال (ظلم) به نفس، سرمایه‌هایش را به نابودی می‌کشانند (نک: مصطفوی، همان، ج ۵، صص ۱۷۷ تا ۱۷۹). بررسی آیات «سفاهت» نیز دو طیف متفاوت از این آیات را نشان می‌دهند: یک طیف به امور مادی انسان مربوط است، مانند «لَا تُؤْتُوا السَّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» (نساء/۵) و طیف دیگر، به بُعد روحی و روانی انسان اشاره دارد، مانند «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» (بقره/۱۳۰). با این حال، تحلیل دیدگاه‌های صاحب‌نظران در این نمونه‌ها بر وجود مفاهیم مشترکی مانند جهل (سستی عقل)، انحراف از حق (ضلالت)، اسراف و نابودی جان و مال، دلالت دارد (طبرسی، همان، ج ۱، ص ۳۹۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ص ۶۲؛ صادقی تهرانی، همان، ج ۶، صص ۲۱۵ و ۲۱۶؛ ابوزهره، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۸۸).

در جمع‌بندی دیدگاه‌های اهل لغت و تفسیر، این معنا قابل ذکر است که مقصود از «السفهاء» کسانی هستند که با جهل نسبت به ارزش مال و جان، و خروج از مسیر حق، مُسرفانه سرمایه‌های مادی و معنوی خود را به نابودی (هلاکت) می‌کشاند.

با این تعریف از «سفاهت»، که تناسب روشنی با مفهوم هلاک دارد. می‌توان گفت: عبارت «أُتْهِلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا»، بیانگر اعتراف کسانی است که پس از رجه مرگ، هنگامی که نفس خویش را به سبب درخواست «جاهلانه» (رؤیت جهری خداوند) در معرض «هلاکت و نابودی» دیدند و ریشه آن را «اسراف بر نفس» و «خروج از حق» یافتند، با فرافکنی دیگر همراهان را مقصر جلوه داده و به وصف «سفاهت» توصیف کردند.

## ۲-۳. دلایل و شواهد تفسیر برگزیده

در خلال مباحث گذشته به یک احتمال قوی و مهم در خصوص تفسیر آیه محل بحث، اشاره شده است و آن این‌که، عبارت «أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ» تناسب و سنخیتی با وضعیت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در جریان میقات ندارد و قابل انتساب به آن حضرت نیست؛ بلکه کلام یادشده اختصاص به منتخبان بنی اسرائیل دارد. برای اثبات این مدعا به دلایل و شواهدی اشاره می‌شود که به نظر مغفول واقع شده است:

۲-۳-۱. **توجه به «عرف قرآن»:** صاحب نظران قرآن معتقدند برای درک معنای حقیقی مفردات، می‌توان از قاعده «عرف قرآن» (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۱۶۷) بهره گرفت. این قاعده که گاهی با عنوان «حقیقت قرآنی» از آن یاد می‌شود (بابایی، همان، ص ۲۲۵) و با بررسی همه موارد استعمال یک واژه در قرآن حاصل می‌شود (طیار، ۱۴۱۳ق: ص ۱۲۰)، ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که «إِهْلَاكٌ» در اصطلاح قرآنی به معنای «عذاب و مرگ بدفرجام» است (نک: ۲-۱-۲-۰) و «سفاهت» بر «نابودی مسرفانه سرمایه‌های مادی و معنوی، به سبب جهل و عدول از حق» دلالت دارد (نک: ۳-۲-۰۲).

بنابراین عبارت «أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا» وضعیت کسانی را نشان می‌دهد که بعد از صاعقه مرگ خود را در معرض مرگی بدعاقبت و بدون بازگشت دیدند و برای خروج از این وضعیت، ضمن انکار استحقاق إِهْلَاكٌ برای خود، سبب چنین بلا و عقابی را به عملکرد دور از حق و خسارت بار (سفیهانه) دیگر همراهان نسبت دادند. به نظر، این معنا با وضعیت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در میقات مطابقت ندارد و تمسک به مجازگویی و توجیهاات دیگر، مجوز تطبیق فراز مورد بحث بر آن حضرت نخواهد بود.

۲-۳-۲. **بررسی مفاد آیات همگون:** از راه‌های فهم دقیق آیات، توجه به مفاد آیات همگون است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش: ج ۹، ص ۵۳۶). با این رویکرد، اگر به تفسیر «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» (نساء/ ۱۵۳) توجه شود، این معنا آشکار می‌شود که اول آن‌که، صاعقه، کیفر محتوم همه کسانی بود که با لجبازی تقاضای رؤیت جهری خداوند را داشتند (همو، ۱۳۸۹ش (الف): ج ۴، ص ۴۹۰)؛ دوم آن‌که، اثر این لجبازی، همان ظلم به نفس بود که بر پایه جهل و عدول از حق پدید آمد (همو، ۱۳۸۹ش (ج): ج ۲۱، ص ۲۸۰). در نتیجه، ظلم به نفس و خسارتی که از آن به سفاهت می‌توان یاد کرد، اختصاص به بعض از آن هفتاد تن نداشت؛ حال آن‌که از ظاهر «منا» در تعبیر «بما فعل السفهاء منا» (اعراف/ ۱۵۵) این اختصاص به بعض، قابل انتزاع است (حسینی همدانی، همان، ص ۶۷؛ صادقی تهرانی، همان، ج ۱۱، ص ۳۲۶).

بر پایه آن چه گفته شد، آیه ۱۵۳ سوره نساء (بظلمهم) بر عمومیت ظلم به نفس در مورد همه صاعقه‌زدگان، دلالت دارد؛ اما آیه ۱۵۵ اعراف با کلامی از حاضران در میقات، تنها بعض ایشان را سفیه و ظالم به نفس توصیف کرده است. از این مقایسه معلوم می‌شود، مفاد «بما فعل السفهاء منا» که به ناحق از زبان بعض اهل میقات صادر شده، خلاف واقع بوده و با گزارش قرآن در سوره نساء ناسازگار است؛ بنابراین انتساب چنین کلامی به پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام جایز نیست.

۲-۳-۳. **سیاق آیات:** از جمله قواعدی که در میان مفسران جایگاه مهمی در کشف مراد واقعی آیات دارد، قاعده سیاق است. مباحث پیش‌رو حاکی از تأثیر این قاعده در فهم و تفسیر «أتهلکنا» و دیگر فرازهای آیه محل بحث است:

**الف. حقیقت فتنه و نسبت آن با اِهْلَاک:** برخی مفسران برای اثبات انتساب «أتهلکنا» به حضرت موسی علیه السلام از سیاق جملات استفاده نموده و در این رابطه اظهار داشته‌اند:

معنای «أتهلکنا»، اعتراض بر خدا به جهت «اهلاک» غیر مستحقین نیست، تا انتساب این کلام به موسی علیه السلام ممنوع گردد؛ بلکه استعمال است و دلیل آن هم جمله بعد: «إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ» است که نشان می‌دهد، در نظر موسی علیه السلام آن اِهْلَاک، مایه فتنه است (صادقی تهرانی، همان، ص ۳۲۹).

در نقد گفتار فوق این نکته قابل ذکر است که آن چه به واسطه صاعقه واقع شده، در حقیقت «اماته» بوده است (بقره / ۵۶)؛ نه اِهْلَاک. بنابراین، روا نیست گفته شود، «اهلاک» مایه فتنه است؛ بلکه حقیقت فتنه در مورد صاعقه‌زدگان را باید در «حیات بعد از مرگ» جست‌وجو کرد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۲۵۲)؛ زیرا فتنه و امتحان، مشروط به حیات است، چنان‌که ضلالت و هدایت در فراز بعد «تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ» مشروط به حیات است.

از سویی در شرح آیه مترابط: «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (بقره / ۵۶) گفته شده است: «حیات بعد از مرگ، از قبیل آیات انفسی است که ... بنی اسرائیل می‌بایست ... از آن پند گیرند و به بیراهه نروند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش الف): ج ۴، ص ۴۹۶). این معنا آشکارا بیانگر این حقیقت است که حیات دوباره بنی اسرائیل، از قبیل آیات ابتلائی است که زمینه شکر (پندگیری) یا کفر (بیراهه رفتن) را فراهم کرده است. به نظر، این تفسیر مشابه مفهوم آیه محل بحث است؛ از آن رو که در این جا نیز حیات دوباره منتخبان بنی اسرائیل ابتلا و فتنه‌ای معرفی شده که باعث گمراهی یا هدایت آن‌ها شده است. بنابراین، تعبیر «إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ» را باید هم‌تراز با «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، و اشاره‌ای قوی به تحقق «حیات صاعقه‌زدگان» بعد از گفتن «أتهلکنا» دانست. مؤید این نظر، دیدگاهی است که «حیات بعد از مرگ» را به عنوان مطالبه اصلی صاعقه‌زدگان بنی اسرائیل بر شمرده است (ابن عاشور، همان، ج ۱، ص ۴۹۱).

ب. امکان انتساب گفتارها به احیاشدگان: با پذیرش این معنا که صاعقه‌زدگان، بعد از درخواست حضرت موسی «رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ» و بعد از گفتن «أَتُهْلِكُنَا»، احیا شده، به دنیا بازگشتند، این مسئله مطرح می‌شود که آیا ممکن است گفتارهای بعدی «إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ ... فَأَعِزَّنَا وَارْحَمْنَا ... وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هَدُنَا إِلَيْكَ»، به احیاشدگان نسبت داده شود، یا بنا بر نظر مشهور باید همه جملات حتی «أَتُهْلِكُنَا» را به حضرت موسی عليه السلام نسبت داد؟ پاسخ به این مسئله با عنایت به محتوای گفتارها، نحوه پاسخ خداوند به درخواست‌ها «قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ» و «سیاق آیات»، آشکار می‌شود.

براساس سیاق آیات، این نکته روشن است که، ضمایر متکلم مع‌الغیر (در فرازهای مورد بحث) به مرجع واحد بازگشت دارند؛ از این رو مفسرانی که انتساب «أَتُهْلِكُنَا» به موسی عليه السلام را توجیه نموده‌اند، درخصوص انتساب «فَأَعِزَّنَا» و «هَدُنَا» به آن حضرت، توجیهات مشابهی مطرح کرده‌اند که خلاصه برخی از آن‌ها عبارتند از:

یک، در «فاغفر لنا» موسای کلیم عليه السلام در مقام اعتذار (برای قوم) برآمده عرض کرد «بارالها ... از درخواست ناروایی که این گروه از ساحت تو نمودند اعتذاری جویم» (حسینی همدانی، همان، ص ۷۱)؛ دو، توبه از گناه و تقصیر. با گفتن «هَدُنَا». خبری است که موسی عليه السلام از طرف خود و برگزیدگان قوم اظهار می‌کند (ابن عاشور، همان، ج ۸، ص ۳۱۰)؛

سه، موسی عليه السلام اگرچه داخل در عصیان نیست ولی عادت بر این است که رؤسا از طرف مردم خود سخن می‌گویند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۲۵۲).

این گزاره‌ها، به روشنی نشان می‌دهند، کسانی که حقیقتاً مستحق اعتذار و اعتراف به گناه هستند، آن هفتاد برگزیده قوم هستند؛ ولی این معنا به نحو مجاز به موسی عليه السلام نسبت داده شده است. در حالی که بهتر است، براساس «سیاق آیات» و «ترجیح اسناد حقیقی بر مجازی»، تمامی ضمایر متکلم مع‌الغیر که در مورد آن‌ها تردید وجود دارد، حتی ضمیر «تُهْلِكُنَا»، به برگزیدگان قوم نسبت داده شود.

پ. عدم استجاب دعاها: از سویی، اگر به قول خداوند متعال: «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف/ ۱۵۶) دقت شود، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این کلام خداوند متعال، پاسخ مثبتی به درخواست‌های پیشین است؟ اگر آری، پس چرا عذاب بر رحمت مقدم شده است؟

در پاسخ به مسئله نخست، گرچه اکثر مفسران، عبارت «قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ» را اجابت دعای موسی عليه السلام تلقی کرده‌اند؛ اما برخی دیگر به دلایلی اشاره کرده‌اند که حاکی از عدم استجاب

دعاهاست؛ چنان‌که گفته‌اند: دعاهایی که در این آیات برای قوم بنی اسرائیل خواسته شده، هیچ‌کدام به اجابت نرسیده است؛ نه طلب مغفرت و رحمت (ابوالسعود، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۸)، و نه اعطای حسنه در دنیا و آخرت؛ زیرا اگر این دعاها در حق قوم به اجابت رسیده بود، این نعمت و کرامت (دعاهای مستجاب) می‌بایست تا قیامت برای آن‌ها محفوظ باشد، در حالی که به تعبیر قرآن - قوم موسی عَلَيْهِ به سبب بندگی طاغوت دچار لعن و غضب الاهی شدند (مائده/۶۰) و هم آن‌ها و نسل‌های‌شان تا روز قیامت این لباس ذلت و خواری را بر تن خواهند داشت (مائده/۶۴) (خطیب، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۹۲).

پس با توجه به عدم اجابت دعاها، و با عنایت به این‌که در قرآن همه دعاهای پیامبران درباره اقوام‌شان - چه خیر و چه شر - به اجابت رسیده است (همان)، روا نیست فزازهایی که مفاد آن دعاهای بدون اجابت است، به پیامبر خدا حضرت موسی عَلَيْهِ نسبت داده شود.

**ت. حکمت تقدیم عذاب بر رحمت:** از سویی، درباره حکمت تقدیم عذاب بر رحمت نیز به این نکته اشاره شده که: این عذاب «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ» کیفر محتوم [بعض] بنی اسرائیل است، و رحمتی که به آن‌ها وعده داده شده، رحمت عامی شامل همه موجودات حتی اهل آتش در دوزخ است (همان، ص ۴۹۳). بنابراین، چنین رحمتی که مقارن با عذاب دنیوی است و مقدم بر «فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» آمده، در حقیقت تهدیدی ضمنی نسبت به عصیانگران بی‌تقوای بنی اسرائیل است که بعد از صاعقه مرگ و دستیابی به حیات مجدد، به سبب گرایش به گوساله‌پرستی (نساء/۱۵۳) مستحق عذاب شناخته شده‌اند (ابوالسعود، همان).

آن‌چه این برداشت را تأیید می‌کند، سیاق تهدیدآمیز دیگر آیات هم‌گون و مشابهی، مانند «يَعَذَّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ» (مائده/۴۰). و نیز آیات (مائده/۹۸)، (ملک/۲۸)، (اعراف/۱۶۷)، (حدید/۲۰)، (عنکبوت/۲۱)، (انعام/۱۶۵). است که در همه آن‌ها عذاب و عقاب تقدم یافته بر رحمت و مغفرت، رفتار گناه‌آلود و کفرآمیز مشرکان و ظالمان را هدف قرار داده است (طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۳۳۰؛ همان، ج ۶، ص ۱۴۳؛ همان، ج ۱۹، ص ۳۶۵؛ همان، ج ۸، ص ۲۹۶؛ همان، ج ۱۹، ص ۱۶۵؛ خطیب، همان، ج ۱۴، ص ۷۷۸؛ همان، ج ۱۰، ص ۴۱۹؛ ابن‌عاشور، همان، ج ۷، ص ۱۵۶).

به این ترتیب، با ملاحظه مجموع دلایل و شواهد پیش‌گفته این نتیجه به‌واقع نزدیک‌تر می‌نماید که فزازهایی مورد بحث، نه تنها سزاوار انتساب به حضرت موسی عَلَيْهِ نیست؛ بلکه این عبارات از «أَتَّهِلِكُنَا» و بعد آن در حقیقت، زیاده‌خواهی گروهی را تصویر می‌کند که پس از دستیابی به زندگی دوباره، شأن و مقامی ایمانی برای خود تصور کرده و امتیازی ویژه از خداوند طلب

نموده‌اند. در حالی که بر پایه فراز پایانی آیه ۱۵۶ سوره اعراف: «وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»، تقدم «بآیاتنا» بر «یؤمنون» تعریضی است به [برگزیدگان] قوم موسی علیه السلام که نه تنها به همه آیات الهی ایمان نیآوردند (آلوسی، همان، ص ۷۳)؛ بلکه این عده لجوج به‌رغم مشاهده آیات انفسی (حیات برزخی)، و شنیدن کلام الهی، به تحریف آن پرداختند (بقره/۷۵؛ طوسی، همان، ج ۱، ص ۳۱۳)، و شیوه گوساله‌پرستی در پیش گرفتند (نساء/۱۵۳).

گویا برای اشاره به همین کفر و ظلم عظیم است که خداوند متعال در سیاق آیات میقات، آن‌جا که از تکذیب آیات الهی توسط بنی اسرائیل سخن می‌گوید، با این پرسش سرزنش‌گرانه با ایشان احتجاج [۲] می‌کند که چگونه آن‌ها [خدایی را که با آن‌ها تکلیم نمود و آیات خود را به ایشان نشان داد، رها کردند و] به سوی پرستش گوساله‌ای مایل شدند که قادر به سخن‌گویی و هدایت‌شان نیست؟! مسلماً آن‌ها با این روش، به نفس خویش ستم روا داشتند: «أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلَمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ» (اعراف/۱۴۸).

#### ۲-۴. اثرپذیری تفاسیر اسلامی از اسرائیلیات

گفتنی است، علی‌رغم تفاوت و بعضاً تعارض ظاهر آیات میقات با محتوای عهد عتیق، عده‌ای از مفسران اسلامی متأثر از اسرائیلیات، آیات میقات را برخلاف ظاهر و مشابه مفاهیم و مصادیق مندرج در عهد عتیق تفسیر نموده‌اند. در این زمینه به اهم موارد اشاره می‌شود:

نخست: درباره مرگ همراهان موسی علیه السلام در اثر صاعقه، با آن که قرآن تعبیری صراحت‌آمیز دارد: «ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ» (بقره/۵۶)؛ اما عهد عتیق این حادثه را با «آتشی عظیم و صدایی مهیب» در کوه طور تصویر نموده، و نتیجه آن را تنها ترس و لرزش شدید بنی اسرائیل معرفی نموده است (خروج ۱۹: ۱۶؛ خروج ۲۰: ۱۸). در همین رابطه نیز برخی مفسران مسلمان، عبارت «اخذتهم الرجفة» را مشابه و بعضاً متأثر از قول روایتگر اسرائیلی، وهب بن منبه، به «لرزش شدید مفاصل و قرارگرفتن منتخبان بنی اسرائیل در آستانه مرگ» معنا کرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۲۸۹؛ طبرسی، همان، ج ۴، ص ۷۴۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۹، ص ۱۱۳)؛

دوم: در مسئله چپستی گناه منتخبان بنی اسرائیل، علی‌رغم آن‌که آیات میقات علت أخذ صاعقه را طلب رؤیت جهری خداوند بیان کرده‌است؛ اما از نظر عهد عتیق این گناه بزرگ، گوساله‌پرستی قوم بود که باعث شد خداوند متعال بر نابودی و هلاکت‌شان تصمیم بگیرد؛ ولی حضرت موسی علیه السلام برای انصراف خداوند از این تصمیم، اصرار نمود و با انگیزه طلب بخشش از خداوند، به میقات چهل روزه دوم عازم شد (خروج ۳۲: ۷-۳۵؛ تثنیه ۹: ۷-۲۶). با این حال ملاحظه می‌شود. تفاسیر روایی عامه بر پایه اخبار منقول از اقطاب اسرائیلیات، محمد بن

کعب قرظی و وهب بن منبه، آیه محل بحث (اعراف/ ۱۵۵) را با محوریت «گناه گوساله پرستی بنی اسرائیل» تأویل کرده‌اند (طبری، همان، ص ۵۱؛ ثعلبی، همان)؛ آن‌گاه با تکیه بر همین گزارشات، بعضی مفسران فریقین در حد قبول و بسیاری در حد احتمال مفاد آیه یادشده را با مضمون «همراهی بنی اسرائیل با موسی علیه السلام در میقات دوم» تفسیر نموده، و این همراهی را با هدف توبه و جلب بخشش خداوند در مسئله گوساله پرستی توجیه کرده‌اند (کاشفی، ۱۳۶۹ش: ج ۱، ص ۳۵۷؛ آلوسی، همان، ص ۷۰؛ ابن عاشور، همان، ج ۸، صص ۳۰۶ و ۳۰۷؛ طنطاوی، همان؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش: ج ۵، صص ۲۸ و ۲۹)؛

سوم: درخصوص ماهیت گفت‌وگوی حضرت موسی علیه السلام با خداوند، هم‌سوایی شماری از مفسران فریقین با مروجان اسرائیلیات، قابل ملاحظه است؛ این مفسران تأکید دارند تا فراز «اتهلکنا» در آیه محل بحث را مشابه قول وهب بن منبه - «و ظن موسی أنه عوقبوا باتخاذ بنی اسرائیل العجل» (ثعلبی، همان) - بر «گفت‌وگوی موسی علیه السلام با خداوند در موضوع گناه گوساله پرستی»، تطبیق نمایند (بلخی (مقاتل)، ۱۴۲۳ق: ج ۲، ص ۶۶؛ قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ص ۲۴۲؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۴؛ طبرسی، همان، ص ۷۴۶). این تطبیق‌ها تا آن‌جا ادامه یافته که حتی برخی پژوهشگران معاصر، ظاهر گفتار عهد عتیق درباره پاسخ [منفی] خداوند به درخواست موسی علیه السلام درخصوص بخشش گناه گوساله پرستی (سرشار، همان، ص ۴۶) را هماهنگ با فرازی از آیات میقات «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ» تحلیل کرده و نوشته است: «هم در عهد عتیق و هم در قرآن پاسخ خدا به این درخواست و رفتارهای بنی اسرائیل یکسان گزارش شده است» (همان، ص ۵۱).

در نقد دو مطلب اخیر باید گفت: اول آن‌که، در آیه ۱۵۳ سوره نساء «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةَ يُظَلِّمُهُمُ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ» ظهور «ثُمَّ» در ترتیب و تأخیر وقوعی (وقوع گوساله پرستی بعد از جریان أخذ صاعقه) قوی است (طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۲۷۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶ش: ج ۳، ص ۴۱۵)؛ دوم آن‌که، سزاوار نیست که خداوند سبحان گروهی را که برای توبه به درگاه او آمده‌اند با صاعقه مرگ، عذاب نماید (همو، ۱۳۸۹ش (الف): ج ۴، ص ۴۸۵)؛ سوم آن‌که، شأن و جایگاه انبیای الهی آن‌چنان رفیع و بلند است که روا نیست طلب بخشش پیامبر خدا با جمله تهدیدآمیز «عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مِنْ أَشَاءِ» (اعراف/ ۱۵۶) پاسخ منفی داده شود؛ زیرا این نحوه خطاب (پاسخ) در کاربردهای قرآنی - چنان‌که در قسمت (۳-۳-۴) گذشت - مخصوص مشرکان و ظالمان است.

با ملاحظه نقدهای وارد بر موضوعات سه‌گانه یادشده، که به روشنی ردپای راویان اسرائیلی (محمد بن کعب قرظی و وهب بن منبه) در تحریف جریان میقات را نشان می‌دهد، این تحلیل قابل

ذکر است که قرآن کریم در جریان میقات بنی اسرائیل، نه تنها همسان با عهد عتیق سخن نگفته؛ بلکه در این جا نیز به مانند بسیاری از موارد مشابه، لحنی نقادانه و هشداردهنده نسبت به داستان تحریف‌آمیز عهد عتیق داشته است؛ [۳]

بر این اساس معقول نیست هماهنگ با اقوال متأثر از اسرائیلیات، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶ سوره اعراف را تماماً منسوب به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام تفسیر کرد؛ بلکه شایسته است بر پایه دلایل پیش‌گفته در بخش (۲.۳). درخواست‌هایی که در آیات میقات با جمله «أَتَهْلِكُنَا» آغاز و با عبارت «وَأَكْتُثُّ لَنَا» خاتمه یافته، به منتخبان بنی اسرائیل نسبت داد؛ همان‌ها که علی‌رغم مشاهده آیات حق، در پی گوساله‌پرستی، بر عناد خویش افزودند (نساء/ ۱۵۳) و این کفر لجوجانه را به نسل‌های بعد منتقل کردند (بقره/ ۷۵).

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ارزیابی آرای مفسران فریقین در موضوع «میقات بنی اسرائیل» حاکی از کاستی‌ها در تفسیر فراز «أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ» است. در مجموع، بسیاری مفهوم «إِهْلَاكٌ» را به «عذاب و عقوبت» معنا نموده، آن را با «إِمَاتَه» برابر دانسته یا به «ضلالت و گمراهی» تفسیر کرده‌اند. آن‌گاه بر پایه این مفاهیم غیراصیل توجیهات مختلفی برای انتساب فراز یادشده به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام عرضه نموده‌اند. اما بررسی لغوی و مفهوم‌شناسی «هَلَكٌ» و «إِهْلَاكٌ» در زبان و عرف قرآن نشان داد که اولی در معنای «مرگ و زوال تدریجی بدون حصول نتیجه مطلوب» و دومی در مفهوم «عذاب و مرگ بدفرجام» اصالت و حقیقت دارد.

با تعیین مفهوم قرآنی مفرداتی مانند «إِهْلَاكٌ» این حقیقت آشکار شد که عبارت «أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ» تنها از زبان کسانی ممکن است صادر شود که پس از صاعقه مرگ، خود را در معرض نابودی کامل و قطع ارتباط با دنیا دیده، و برای رهایی از این وضعیت، و بازگشت به دنیا، ضمن درخواستی ملتمسانه از خداوند، با فرافکنی علت آن بلا و عقاب را به عملکرد سفیهانه (جاهلانه و خسارت‌بار) دیگر همراهان نسبت داده بودند. به نظر، این معنا قابل انطباق با وضعیت حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در صحنه میقات نیست؛ بلکه سزاوار آن هفتاد برگزیده قوم لجوج است.

با پذیرش این احتمال قوی که صاعقه‌زدگان پس از مرگ و بعد از برزبان راندن «أَتَهْلِكُنَا»، احیا شده، به دنیا بازگشتند، این نکته تأیید شد که انتساب گفتارهای بعدی «إِنْ هِيَ إِلَّا فُتْنَتُكَ... إِنْ هَذَا إِلَّا لِيَكُ»، به احیاشدگان ممکن است. و این مدعا با عنایت به محتوای گفتارها، نحوه پاسخ خداوند به درخواست‌ها و «سیاق آیات»، قابل تصدیق است.



در تبیین برخی پیامدهای کلامی و تفسیری مباحث یادشده گفتنی است: با تأیید سخن‌گویی برگزیدگان بنی اسرائیل پس از مرگ با تعبیر «أُتْهِلَكُنَا»، دلالت این جمله همانند فراز «رَبِّ اِرْجِعُونِ» (مؤمنون/۹۹). بر «حیات برزخی» و طلب بازگشت به دنیا پذیرفتی است؛ به علاوه، با عنایت به ترابط آیه محل بحث با دیگر آیات میقات (بقره/۵۵ و ۵۶؛ نساء/۱۵۳؛ اعراف/۱۴۸) زوایای پنهان این دسته از آیات که به عملکرد ظالمانه و کفرآمیز برخی از اسلاف یهود، و نحوه احتجاج خداوند با ایشان اشاره دارند، آشکارتر می‌شود.

با توجه به تفسیر دقیق تر آیات میقات و تعارض آن با گزاره‌های تاریخی عهد عتیق در موضوعات «موت برگزیدگان بنی اسرائیل»، «ماهیت گناه بنی اسرائیل» و «نحوه پاسخ‌گویی خداوند به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و منتخبان بنی اسرائیل» یافتن ردپای راویان اسرائیلیات. مانند محمد بن کعب قرظی و وهب بن منبه. ذیل آیات محل بحث، آسان‌تر می‌نماید؛ ضمن آن‌که اثبات این تعارضات، موید تلاش مستمر عالمان یهود برای تحریف تاریخ بنی اسرائیل است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. از نظر نگارنده «آیات اِهْلَاک» برای درک دقیق‌تر مفهوم اِهْلَاک در دسته‌های زیرقابل بررسی است: الف. در بیست (۲۰) آیه، نزول «عذاب هلاکت» در مورد گذشتگان مایه عبرت آیندگان معرفی شده است، مانند آیه «وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا اَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» (قمر/۵۱) و آیات (انعام/۶)، (اعراف/۴)، (اعراف/۱۲۹)، (مریم/۷۴)، (مریم/۹۸)، (طه/۱۲۸)، (مرسلات/۱۶)، (قصص/۴۳)، (قصص/۵۸)، (انبیاء/۶)، (سجده/۲۶)، (ص/۳)، (زخرف/۸)، (محمد/۱۳)، (ق/۳۶)، (حجر/۴)، (نجم/۵۰)، (الحاقه/۵)، (الحاقه/۶).

ب. در پانزده (۱۵) آیه، علت نزول «عذاب هلاکت» بر گذشتگان، ظلم، نافرمانی و تکذیب آیات الاهی عنوان شده است، مانند آیه «وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ اِلَّا وَاَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص/۵۹) و آیات (انعام/۶)، (انفال/۵۴)، (هود/۱۱۷)، (یونس/۱۳)، (ابراهیم/۱۳)، (اسراء/۱۶)، (اسراء/۱۷)، (کهف/۵۹)، (انبیاء/۹)، (حج/۴۵)، (شعراء/۱۳۹)، (قصص/۷۸)، (عنکبوت/۳۱)، (دخان/۳۷).

پ. در چهار (۴) آیه به این معنا اشاره شده که هلاکت و نابودی اقوام گذشته پس از اتمام حجت و ارسال رسولان بوده است، مانند آیه «وَمَا كَانَ رَبِّكَ مُهْلِكِ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِيْ اُمَمِهَا رَسُوْلًا» (قصص/۵۹) و آیات (انعام/۱۳۱)، (شعراء/۲۰۸)، (احقاف/۲۷).

ت. در دو (۲) آیه، با وجود قیودی مانند «قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (اسراء/۵۸) و «اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا» (اعراف/۱۶۴) که به تقابل هلاکت با عذاب اخروی (طوسی، همان، ج ۵، ص ۱۳) اشاره دارند، دلالت «اِهْلَاک» بر عذاب دنیوی متعین می‌نماید.

ث. در دو (۲) آیه (انبیاء/۹۵) و (یس/۳۱) با قرار گرفتن مشتقات «إهلاک» قبل از «لایزجعون»، این جمله از عدم بازگشت به دنیا برای آن‌ها که به إهلاک (عذاب) الهی دچار شده‌اند، خبر می‌دهد (طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۳۲۴؛ همان، ج ۱۷، ص ۱۸۱).

ج. در دو (۲) آیه با قرار گرفتن واژه «لو» قبل از مشتقات «إهلاک»، این ترکیب بر امتناع عذاب هلاکت در خصوص عده‌ای دلالت دارد (صادقی تهرانی، همان، ج ۱۹، ص ۲۳۱؛ همان، ج ۱۱، ص ۳۲۷)، مانند آیه «وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ» (طه/۱۳۴) و آیه (اعراف/۱۵۵).

چ. در دو (۲) آیه با قرار گرفتن همزه استفهام قبل از مشتقات «إهلاک»، این ترکیب بر انکار و نفی عذاب هلاکت از برخی افراد دلالت دارد (ابن عاشور، بی تا: ج ۸، ص ۳۴۸؛ حقی برسوی، همان)، مانند آیه «أَفَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُؤْتِلُونَ» (اعراف/۱۷۳) و آیه (اعراف/۱۵۵).

ح. در دو (۲) آیه با قرار گرفتن «إن» قبل از مشتقات «إهلاک»، این ترکیب بیانگر تعلیق عذاب هلاکت بر مشیت الهی است (ابن عاشور، همان، ج ۵، ص ۷۱؛ بلخی (مقاتل)، همان، ج ۴، ص ۳۹۴؛ سمرقندی، همان، ج ۳، ص ۴۷۹)، مانند آیه «إِنْ أَرَادَ أَنْ يَهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ» (مائده/۱۷) و آیه (ملک/۲۸).

۲. شایان ذکر است، احتجاج خداوند در قرآن به «عدم سخن‌گویی بت‌ها» برای نفی شرک و بت‌پرستی، تنها در خصوص بنی اسرائیل مطرح شده است. برخی علت این امر را ارتکازی بودن سخن‌گویی عابد و معبود نزد بنی اسرائیل معرفی کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۶ش: ج ۳۰، ص ۳۵۰)؛ اما به نظر، سابقه سخن‌گویی برگزیدگان بنی اسرائیل با خداوند قبل از گوساله‌پرستی دلیل مناسب‌تری برای این مسئله است.

۳. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «داستان‌ها از امت‌های گذشته هست که تورات به‌گونه‌ای نقل کرده است، قرآن به‌گونه دیگر، و بلکه قرآن به‌گونه‌ای نقل کرده است که دروغ این‌ها را که داستان را تحریف کرده و در تورات تحریف شده (عهد عتیق) آورده‌اند، آشکار می‌کند» (مطهری، ۱۳۷۸ش: ص ۱۲۲).

## فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**، (۱۳۷۳ش)، ترجمه: ناصر، مکارم شیرازی، دارالقران الکریم، قم.
۲. **کتاب مقدس (عهد عتیق)**، انجمن پخش کتب مقدسه.
۳. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، **التحریر و التنبیر**، مؤسسه التاریخ، بیروت.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (للدوق)، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، جامعه مدرسین، قم.
۶. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۷م)، **جمهره اللغه**، دارالعلم للملایین، بیروت.
۷. ابوالسعود، محمد بن محمد، بی تا، **ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم**، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۸. ابوزهره، محمد، بی تا، **زهره التفاسیر**، دارالفکر، بیروت.
۹. بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۹ش)، **مکاتب تفسیری**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۶ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، بنیاد بعثت، تهران.
۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، دار احیاء التراث، بیروت.
۱۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸ش)، **تفسیر تسنیم**، مرکز چاپ اسراء قم، جلد ۹.
۱۴. -----، (۱۳۸۹ش الف)، **تفسیر تسنیم**، مرکز چاپ اسراء قم، جلد ۴.
۱۵. -----، (۱۳۸۹ش ب)، **تفسیر تسنیم**، مرکز چاپ اسراء قم، جلد ۱۸.
۱۶. -----، (۱۳۸۹ش ج)، **تفسیر تسنیم**، مرکز چاپ اسراء قم، جلد ۲۱.
۱۷. -----، (۱۳۹۰ش)، **دروس تفسیر، سوره مؤمنون**، سایت اسراء، <http://www.portal.esra.ir>.
۱۸. -----، (۱۳۹۶ش)، **تفسیر تسنیم**، مرکز چاپ اسراء قم، جلد ۳۰.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، **الصحاح تاج اللغه وصحاح العربیه**، دارالعلم للملایین، بیروت.
۲۰. حائری تهرانی میرسید علی، (۱۳۷۷ش)، **مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر**، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۱. حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۴ق)، **تقریب القرآن الی الأذهان**، دارالعلوم، بیروت.
۲۲. حسینی همدانی، سید محمد، (۱۴۰۴ق)، **انوار درخشان**، کتابفروشی لطفی، تهران.

۲۳. حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، **تفسیر روح البیان**، دارالفکر، بیروت.
۲۴. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ق)، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلم**، دارالفکر المعاصر، بیروت.
۲۵. خطیب، عبدالکریم، بی تا، **التفسیر القرآنی للقرآن**، دارالفکر العربی، بیروت.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، دارالقلم -الدارالشامیه، لبنان-سوریه.
۲۷. ربانی خواه، احمد؛ محبی فر، سمیه؛ غیائی، مائده، (۱۳۹۵ش)، مفهوم شناسی ماده فوز در قرآن، **دوفصلنامه علمی. تخصصی احسن الحدیث**، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ دانشکده علوم قرآنی خوی، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۸۴ تا ۱۰۵.
۲۸. زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، دارالفکر، بیروت.
۲۹. زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸ق)، **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه**، دارالفکر المعاصر، بیروت.
۳۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۳ش)، **منشور جاوید**، امام صادق علیه السلام، قم، جلد ۱۲.
۳۱. سرشار، مزگان، (۱۳۹۱ش)، «میکات موسی علیه السلام در قرآن، عهد عتیق و تفاسیر اسلامی»، **دوفصلنامه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث (صحیفه مبین سابق)**، زمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، شماره ۵۲، پاییز و زمستان، صص ۳۱ تا ۵۷.
۳۲. سمرقندی، نصر بن محمد، بی تا، **بحر العلوم**، دارالفکر، بیروت.
۳۳. سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۳۱ق)، **نفائس التأویل**، شرکه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۳۴. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵ش)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم.
۳۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ناصر خسرو، تهران.
۳۷. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، دارالمعرفه، بیروت.
۳۸. طنطاوی، سید محمد، بی تا، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، دارنهضه مصر للطباعه و النشر، قاهره.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۴۰. طیار، مساعده بن سلیمان، (۱۴۱۳ق)، **فصول فی اصول التفسیر**، دارالنشر الدولی، ریاض.

٤١. طيب، سيد عبدالحسين، (١٣٧٨ش)، **اطيب البيان في تفسير القرآن**، انتشارات اسلام، تهران.
٤٢. عسكري، ابوهلال، (١٤٠٠ق)، **الفروق في اللغة**، دارالآفاق الجديده، بيروت.
٤٣. فخررازي، محمدبن عمر، (١٤٢٥ق)، **مفاتيح الغيب**، داراحياء التراث العربي، بيروت.
٤٤. فيروزآبادي، محمدبن يعقوب، (١٤١٥ق)، **القاموس المحيط**، دارالكتب العلميه، بيروت.
٤٥. قاسمي، محمد، (١٤١٨ق)، **محاسن التاويل**، دارالكتب العلميه، بيروت.
٤٦. قرشي، علي اكبر، (١٣٧١ش)، **قاموس قرآن**، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
٤٧. ----- (١٣٧٧ش)، **تفسير احسن الحديث**، بنياد بعثت، تهران.
٤٨. قمي مشهدي، محمد بن محمدرضا، (١٣٦٨ش)، **تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب**، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران.
٤٩. قمي، علي بن ابراهيم، (١٣٦٣ش)، **تفسير القمي**، دارالكتاب، قم.
٥٠. كاشفي، حسين بن علي، (١٣٦٩ش)، **مواهب عليه**، اقبال، تهران.
٥١. مصطفوي، حسن، (١٤٣٥ق)، **التحقيق في كلمات القرآن الكريم**، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ سوم.
٥٢. مطهري، مرتضي، (١٣٧٨ش)، **مجموعه آثار**، صدرا، تهران، جلد ١٦.
٥٣. مغنيه، محمدجواد، (١٤٢٤ق)، **تفسير الكاشف**، دارالكتب الإسلاميه، تهران.
٥٤. نيشابوري، حسن بن محمد، (١٤١٦ق)، **تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، دارالكتب العلميه، بيروت.